

به عملیات متقابل (برای خنثی کردن نقشه ما) دست بزنند.

از این جهت، توضیحی کاملاً صادقانه به کاردار سفارت روس دادم و دلایلی را که در توجیه عملم داشتم صریح و بی پرده برایش گفتم. او که در مقابل دلایل منطقی من حرفی برای اظهار کردن نداشت چیزی نگفت جز اینکه ما (انگلیسیها) با همین عمل خود مهمترین امتیاز روسها را در ایران مورد حمله و تجاوز قرار داده‌ایم. سپس سؤال کرد: آیا انگلستان جداً خیال دارد منافع روسیه را در ایران از بین ببرد؟ یا اینکه موافق است یک افسر دیگر روسی به جای استاروسلسکی در ایران بماند و مصالح روسیه را حفظ کند؟

جواب دادم متأسفانه قادر نیستم به هیچکدام از این سئوالات پاسخ بدهم. در اینجا کاردار سفارت روس که عادتاً در مواردی که به اشکالی برخورد می‌کند برای مشورت و چاره‌جویی پیش من می‌آید، سؤال کرد: آیا صلاح است او یک فقره اعتراض کتبی (نسبت به ضبط اموال قزاقخانه) تسلیم حکومت ایران نماید؟ جواب دادم تسلیم چنین اعتراضی به نظر من هیچ ضرری ندارد. منظور وی از این عمل (تسلیم اعتراض به دولت ایران) ظاهراً این است که اگر مورد بازخواست حکومت مهاجر روسیه در پاریس قرار گرفت که چرا مصالح کشورش را در ایران به حال خود رها کرده، در وضعی باشد که بتواند از اعمال و اقدامات خود دفاع کند. به فراری که اطلاع حاصل کرده‌ام وی اخیراً تلگرافی در این باره (ضبط شدن اموال قزاقخانه) به پاریس مخابره کرده است.

در عرض همین روز، مشارالیه (کاردار سفارت روس) دوباره به دیدنم آمد و اظهار داشت که استاروسلسکی حاضر است همین امشب تهران را ترک کند به شرطی که من یک فقره تضمین‌نامه کتبی در اختیارش بگذارم که وی و خانواده‌اش، بی آنکه صدمه‌ای از مقامات بریتانیایی ببینند، بتوانند از راه بین‌النهرین (عراق) عازم پاریس گردند. نیز به او فرصت داده شود تا از شرف و حیثیت نظامی خود که متهم به اختلاس از بودجه قزاقخانه گردیده است دفاع نماید. (اطلاع یافته‌ام که استاروسلسکی هم اکنون مقدار زیادی از اسناد مالی قزاقخانه را که به ضررش گواهی می‌داده سوزانده و از بین برده است.)

به کاردار پاسخ دادم که حاضرم قسمت اول خواسته ژنرال را با کمال میل انجام دهم به شرطی که او نیز متقابلاً قول بدهد از هر نوع اقدام مستقیم، یا غیر مستقیم، که اسباب ناراحتی مقامات ایرانی یا انگلیسی گردد خودداری نماید. اما راجع به قسمت دوم، چون این مسئله هیچ گونه ارتباطی به ما ندارد بهتر است خودش وارد مذاکره با مقامات مشول ایرانی گردد و قضیه را، پیش از حرکت به فروین، حل و فصل نماید.

کاردار سفارت روس پیشنهاد اخیرم را پذیرفت، من نیز بیدرننگ تضمین‌نامه

درخواست شده را نوشتم و به وی دادم. استاروسلسکی ساعت یازده دیشب تهران را ترک کرد و طبق اطلاعی که به دستم رسیده پیش از ظهر امروز وارد قزوین شده است. از فرمانده کل نورپرفورت (ژنرال آیرنساید) خواسته‌ام ترتیبات این قسمت را به نحو مطلوب بدهد که مشارالیه (استاروسلسکی) نتواند دوباره به تهران بازگردد و تا مدتی که از مرز ایران خارج نشده، نامه‌ها، تماسها، و به طور کلی طرز رفتارش را کاملاً تحت نظر داشته باشد.

بنا به گفته کاردار سفارت روس، انگیزه استاروسلسکی در خواستن امان‌نامه کتبی از ما، ناشی از این ترس بوده که مبادا من دستور ترور او را در راه بدهم! آن افسر ایرانی هم که قرار است فرماندهی لشکر قزاق را موقتاً عهده‌دار شود، امشب رهسپار قزوین شد. روتوشت این تلگراف به هندوستان هم ارسال گردید.

با احترامات: نورمن

سند شماره ۲۱۳ (= ۵۷۵ در مجموعه اسناد سیاسی یوتانیا)

تلگراف مورخ چهارم نوامبر ۱۹۳۰ متر نورمن به لرد کوزن

بسیار قوری

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۷۱۸ من

در عرض روزهای سی یکم اکتبر و اول نوامبر تظاهراتی در تهران علیه قرارداد ایران و انگلیس (قرارداد ۱۹۱۹) صورت گرفت که اغلب شرکت کنندگان در آن بچه‌های دبستانی بودند. این تظاهرات از طرف عمال ژنرال استاروسلسکی ترتیب داده شده بود ولی دولت به راحتی توانست همه آنها را بهم بزند. در زد و خوردهای مختصری که بین قوای انتظامی و تظاهرکنندگان صورت گرفت هیچگونه تلفات جانی، به هیچیک از طرفین، وارد نشد.

از آن تاریخ تا کنون (چهارم نوامبر) آرامش کامل در پایتخت حکمفرماست زیرا عمال استاروسلسکی به محض اینکه خبردار شدند که منعم و محرک آنها به طور دائم از ایران

اخراج شده است، عاقلانه تصمیم گرفتند که دیگر پول و انرژی خود را در راه هدفی چنین بی‌فایده (برگرداندن فرمانده معزول لشکر قزاق) تباه نکنند و بقیه پولهایی را که فرمانده مزبور در اختیارشان گذاشته و رفته بود، به جیب بزنند. تا این دقیقه حتی به یک نفر ایرانی برخورد نکرده‌ام که باطناً از انفصال افسران روسی متأسف باشد گرچه بعضی از افراد ذینفع شروع کرده‌اند از این موضوع به عنوان حربه‌ای برضد قرارداد استفاده کنند.

کارمندان سفارت انگلیس و خودم با حد اعلای توانی که در اختیار داریم می‌کوشیم تا ایرانیان را از این حقیقت آگاه کنیم که این دو موضوع - اخراج افسران روسی و مسئله قرارداد ۱۹۱۹ - دو چیز کاملاً مجزا هستند که هیچ گونه ارتباطی با هم ندارند. خود سپهدار تا کتون یک قهره اعلامیه راجع به همین موضوع منتشر کرده و خیال دارد به محض تشکیل کابینه اعلامیه دیگری منتشر و جزئیات قضیه را برای هموطنانش روشن سازد.^۱

رویه مطبوعات نسبت به حوادث روزهای اخیر رویهمرفته رضایت‌بخش بوده و لااقل دو روزنامه^۲ پایتختی (که یکی از آنها ارگان تیمه‌رسمی دولت است) مقالات مساعد انتشار داده‌اند.^۳

دادن ترتیبات سفر افسران روسی که قرار است خاک ایران را ترک کنند زیر نظر فرمانده کل نورپوروث (ژنرال آیرن‌ساید) و براساس برنامه‌ای که تنظیم شده، بی‌برخورد با هیچ گونه مانعی ادامه دارد. طبق همین برنامه، خود ژنرال استاروسلوسکی و خانواده‌اش قرار است پس فردا (ششم نوامبر) خاک ایران را به مقصد عراق ترک کنند. اجرای برنامه انفصال و اخراج افسران روسی، همچنان که انتظار می‌رفت، مقداری هزینه ایجاد کرد که من ارقام ریز آن را، توأم با راههایی که برای پرداختشان در نظر گرفته شده، همه را طی تلگرافی جداگانه به استحضار عالیجناب رسانده‌ام.^۴

۱- از نظر ایرانیان هوشیار این دوره، این دو موضوع کاملاً با هم ارتباط داشتند. تحت قرارداد ۱۹۱۹، انگلیسیها می‌خواستند ارتش ملی ایران را زیر نظر افسران انگلیسی قرار دهند در حالی که استاروسلوسکی و سایر افسران روسی که لشکر قزاق ایرانی تحت کنترل آنها بود با این گونه نوسازی ارتش و اجرای بخش نظامی قرارداد مخالف بودند. همین برخورد اجتناب‌ناپذیر میان نظریات طرفین منجر به اخراج افسران روسی گردید.

۲- روزنامه‌های مورد اشاره وزیرمختار ظاهراً روزنامه تیمه‌رسمی ایران و روزنامه آنگلوفیل رعد هستند.

۳- منظور تلگراف شماره ۷۲۴ متر نورمن (مورخ چهارم نوامبر) است که اصل آن در مجموعه استاد نیامده. ولی مخالفت لرد کرزن با تأمین هر نوع اعتبار برای پرداخت این قبیل هزینه‌ها در سند شماره ۲۱۸ (= ۵۸۰) منعکس است. بنگرید به سند مزبور در صفحات آینده.

انتخابات دوره آینده اکنون به حد کافی پیشرفت کرده که افتتاح مجلس را تا یک ماه دیگر امکان پذیر سازد به شرطی که حکومت مرکزی عزم استوار به خرج دهد و نمایندگان منتخب را به هر نحوی که شده در ظرف این مدت در تهران جمع کند. اهمیت این موضوع را شخصاً برای سپهدار تشریح و جداً درخواست کرده‌ام اقدامات مؤثر در این زمینه انجام دهد. ولی به هر تقدیر آغاز همه این کارها لازم‌هاش تشکیل کابینه جدید است و برای اینکه دست نخست‌وزیر در شروع کار تا حدی باز باشد به کمک مالی مختصری نیازمند است.

اهمیت فوق‌العاده این موضوع باعث شد که من تلگرافهای شماره ۷۲۳ و ۷۲۴ را مخابره کنم با علم کامل به اینکه مفاد آنها به هیچ وجه خوشایند حکومت متبوعم در لندن نخواهد بود.^۱

رونوشت این تلگراف به هندوستان و ستاد تورپرفورث هم مخابره شد.

با احترامات: لورد من

سند شماره ۲۱۴ (= ۵۷۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ پنجم نوامبر ۱۹۲۰ لرد کرزن به مستر تورمن

خیلی فوری

آقای وزیر مختار

کابینه بریتانیا اکنون وضعی را که ناشی از تغییرات سیاسی اخیر در ایران است و همه آنها زیر نظر شخص شما انجام گرفته، مورد بررسی قرار داده است. در تلگراف شماره ۵۲۱ که در تاریخ ۱۲۹ اکتبر به شما مخابره کردم^۲ این نکته را بالاخص تذکر دادم که این حوادث کوچکترین تأثیری در سیاست انگلستان نسبت به ایران ندارد. اما برای احتراز از هرگونه سوء تفاهم در این باره، بهتر است منظور خود را صریحتر بیان کنم.

در ماه ژوئن امسال مصرأ از حکومت ایران خواستیم که مجلس را افتتاح و قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس را در ظرف چهار ماه تسلیم مجلس نماید. و چنانکه اطلاع دارید پس از انقضای ضرب‌الاجل مزبور دیگر حاضر نشدیم پرداخت مساعده ماهیانه به دولت ایران را

۱- تلگراف مورخ سوم نوامبر ۱۹۲۰ مستر تورمن که اصل آن چاپ نشده.

۲- بنگرید به سند شماره ۲۱۱ (= ۵۷۳) در همین جلد

ادامه دهیم.^۱ با وصف اطمینانهای مکرر که به ما دادید که کوششهای لازم برای تسریع در امر انتخابات به عمل آمده، غیرممکن است این حقیقت را ندیده گرفت که دولت ایران، حالا به هر دلیلی بوده، به تعهدات خود در این زمینه وفا نکرده است. این تأخیرات متوالی ما را با وضعی روبرو کرده است که در آن پانزده ماه پس از امضا شدن قرارداد هیچ گونه اقدام جدی، از طرف دو کابینه متوالی (کابینه وثوق الدوله و کابینه مشیرالدوله) برای تسلیم این قرارداد به مجلس صورت نگرفته است. ما دیگر نمی توانیم بگذاریم این وضع طفره رفتن ادامه پیدا کند و باید اصرار کنیم که مجلس شورای ملی ایران در ظرف یک ماه از این تاریخ افتتاح گردد، قرارداد را مورد بررسی قرار دهد، و نظر قطعی خود را درباره قبول یا رد آن، پیش از انقضای سال جاری^۲، اعلام دارد. هر نوع قصور و طفره رفتن از انجام این مسئولیت، عواقبی خواهد داشت که بارها درباره اش به شما هشدار داده ام. نیز گفته ام که رد شدن قرارداد در مجلس چه نتایجی برای حکومت ایران خواهد داشت.

مسئله ای که باقی می ماند نحوه تأمین احتیاجات مالی دولت ایران در فاصله افتتاح مجلس و تعیین تکلیف قرارداد است. در این مورد حکومت انگلستان متأسفانه قادر نیست از موضع سابق خود عدول کند و دولت ایران وجه مورد نیاز خود را باید از محل های دیگر تأمین نماید. زیاد هم نباید بی پول باشد چون تاکنون مبلغ ۳۵۰/۰۰۰ لیره از شرکت نفت ایران و انگلیس دریافت کرده اند و مستشار مالی آنها (مستر آرمیتاژ اسمیت) در ظرف مدتی که در انگلستان است سعی خواهد کرد مطالبات عقب افتاده دولت ایران را از شرکت مزبور وصول نماید.^۳

آن راه حل پیشنهاد شده از جانب شما هم که ما به اعتبار وامی که در آتیه به دولت ایران پرداخته خواهد شد، از همین حالا وجوه مورد نیاز آنها را پرداخت کنیم، قابل قبول نیست. خود حکومت قبلی (حکومت مشیرالدوله) حاضر نشد به آن وام دو میلیون لیره ای (مذکور در قرارداد) که در اختیار دولت ایران بود دست بزند و نخست وزیر جدید هم به بهانه اینکه وجداناً نمی تواند از خط مشی سلف خود در این باره عدول کند، می خواهد مجدداً پول دیگری، از محل دیگر، از ما بگیرد.

اما با توجه به این حقیقت که در حال حاضر افسران انگلیسی کنترل لشکر قزاق ایران را

۱- بنگرید به سند شماره ۱۳۵ (۴۹۷) در جلد دوم

۲- منظور سال جاری میلادی (سال ۱۹۲۰) است.

۳- مستر آرمیتاژ اسمیت (مستشار مالی) که در ۲۵ اکتبر ۱۹۲۰ وارد لندن شده بود تا این تاریخ هنوز در لندن اقامت داشت و به ایران بازنگشته بود.

به طور موقت عهده دار شده‌اند، توقع حکومت ایران که ما هزینه حفظ و نوسازی این لشکر را عجالتاً بر گردن بگیریم تا اینکه محاسبات مالی مان با دولت ایران تصفیه گردد، چندان غیر منطقی به نظر نمی‌رسد و حاضریم محلی برایش تأمین کنیم.

در عین حال، بر حسب وظیفه‌ای که بر عهده دارم باید به اطلاعاتان برسانم که در جلسه اخیر کابینه اغلب وزراء جداً بر این عقیده بودند که پارلمان بریتانیا که اطلاعات بسیار ناچیز و نامکفی دربارهٔ پیچیدگیهای اوضاع سیاسی ایران دارد خیلی بعید است اعتبارات مالی مورد نیاز را برای ادامهٔ حضور قوای نظامی بریتانیا در شمال ایران، پس از پایان بهار آینده، تصویب نماید. در نتیجه، وزارت جنگ بریتانیا قادر نیست آن حفره نظامی را که در حال حاضر در ایران بوجود آمده به مدتی نامحدود پر کند فقط به این دلیل که دولت ایران حاضر نیست به گزارش هیئت مستشاران نظامی بریتانیا ترتیب اثر بدهد و ارتش ملی ایران را که رهنمایهای لازم برای تشکیلش در همان گزارش قید شده، ایجاد کند. خود اولیای حکومت ایران سالها تشکیل چنین ارتشی را با الحاح و التماس از ما می‌خواستند اما اکنون که آرزوی آنها به آستان تحقق رسیده، مسامحات و طفره‌زدنهای خودشان مانع از این شده است که شاهد مقصود را در آغوش گیرند.

حکومت ایران و ملت ایران هر دو اکنون در مقابل آخرین فرصتی که تاریخ نصیبشان کرده قرار گرفته‌اند به این معنی که باید تصمیم نهایی خود را بگیرند: قبول قرارداد و اصلاح وضع آشفته کشور، یا رد کردن قرارداد و روبرو شدن با نتایج ناگوار آن. مسئله عمده این است که قضیه دیگر تأخیر بردار نیست و تصمیم نهایی در ظرف همین مدت محدود که در اختیارشان هست باید گرفته شود.

رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخایره شد.

کروزن

سند شماره ۲۱۵ (= ۵۷۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ پنجم نوامبر ۱۹۲۰ مستر نورمن به لرد کروزن

عطف به تلگراف شماره ۵۲۱ عالیجناب.^۱

امیدوار بودم که تلگراف شماره ۷۰۳ من^۲ دلایلی را که باعث دگرگونی کامل سیاستمان در ایران گردید تعلیل کرده و نشان داده باشد که چرا این تغییر سیاست به این فوریت لزوم پیدا کرد.

اقدام بیدرننگ از این جهت لازم شد که دیدم اگر صبر کنم تا تعلیمات رسمی از نندن برابم برسد، که لااقل یک هفته طول می کشید، آن فرصت مغتنم که در دستم قرار گرفته بود به احتمال قوی از دست می رفت و ژنرال استاروسلکی با استفاده از شیوه ارباب و رشوه پراکنی می توانست حمایت دستجات مختلف را نسبت به خود جلب کند و به این ترتیب موقعیت و نفوذی را که در نتیجه شکست عملیات نظامی اش در گیلان از دست داده بود دوباره به دست آورد. به حقیقت آثار و علائمی وجود داشت که نشان می داد این نقشه، حتی پیش از آنکه من دست به عملیات پیشگیرانه بزنم، آغاز شده است.

در نتیجه دو راه حل بیشتر برابم باقی نمانده بود: یا می بایست حکومتی را که اگر بر سر کار مانده بود به طور قطع می توانست قرارداد ایران و انگلیس را از تصویب مجلس بگذرانند فدا کنم و از خیر مزایایی که در نتیجه پشتیبانی از این حکومت نصیبان شده بود، منجمله از بین رفتن سوءظن ایرانیان نسبت به سیاستها و مقاصدمان در ایران، بگذرم، یا اینکه اجازه دهم گروهی از افسران روسی که ادامه خدمتشان در ایران از نظر نظامی خطرناک و از نظر مالی کمرشکن بود کماکان در رأس مناصبی که داشتند بمانند و با حضور خود در ایران اجرای قرارداد ۱۹۱۹ را، حتی به فرض اینکه قرارداد از تصویب مجلس می گذشت، نه تنها دشوار، بلکه احتمالاً غیرممکن، سازند.

تقریباً چهل روز قبل، در تلگراف شماره ۶۵۴ مورخ بیست پنجم سپتامبر خود اظهار عقیده کرده بودم که جو سیاسی کشور آن چنان به نفع ما عوض شده است که حتی اگر کابینه مشیرالدوله هم سقوط کند قادریم حکومتی دیگر روی کار بیاوریم که بتواند قرارداد را به تصویب مجلس برساند.^۳ و اگر به تلگراف شماره ۷۰۳ من مراجعه فرمایید^۴ خواهید دید که جریان حوادث از آن تاریخ تا کنون نظرم را تأیید کرده است.

بنابراین، با توجه به مزایای مهمی که از کنار گذاشته شدن افسران روسی نصیب ما

۱- بنگرید به سند شماره ۲۱۱ (۵۷۳) در همین جلد

۲- بنگرید به سند شماره ۲۰۴ (۵۶۶) در جلد قبلی

۳- بنگرید به سند شماره ۱۹۴ (۵۵۶) در جلد دوم

۴- بنگرید به سند شماره ۲۰۴ (۵۶۶) در جلد دوم

می‌شد این اقدام به نظر عاقلانه رسید که خطر رد شدن قرارداد را که در حال حاضر خیلی کاهش یافته است پذیرا گردم و طرح مورد نظر را به معرض اجرا بگذارم زیرا همین قدمی که برداشته شده است - اخراج افسران روسی از ایران - مخالفان قرارداد را از حربه بسیار مؤثری که در اختیار داشتند و به کمک آن می‌توانستند افکار مجلسیان را علیه ما بشورانند محروم ساخته است.

از همه اینها گذشته، با توجه به این موضوع که عالیجناب بارها عدم رضایت خود را از کابینه قبلی (کابینه مشیرالدوله) ابراز فرموده بودید، طبیعتاً این طور فکر می‌کردم که حکومت انگلستان استعفای کابینه مزبور را با رضایت و خرسندی تلقی خواهد کرد.

در گذشته حکومت انگلستان به کزات به ما گوشزد کرده بود که برای این مسئله - اخراج افسران روسی از ایران - اهمیت خاصی قابل است و ادامه حضور آنها را در تهران بسیار نامطلوب می‌شمارد. تا آنجا که اطلاع دارم هنگام اقامت شاه در اروپا، از طرف اولیای وزارت خارجه ما فشار زیاد به معظم له وارد شد که این افسران را از کار برکنار سازد و از تاریخی هم که خودم وارد تهران شده‌ام اهمیت این موضوع دائماً به من گوشزد شده گرچه تا چندی قبل که برای عملی کردن این قسمت دائماً تحت فشار بودم متأسفانه چنین قدرتی نداشتم که آنها را توفیق یا از کار برکنار کنم.

درست است که در تلگراف شماره ۴۲۲ عالیجناب^۱ امکان رسیدن به تفاهسی با ژنرال استاروسلسکی در آینده پیش‌بینی شده بود، اما از محتوای تلگرافات تالی تان (شماره‌های ۴۶۲ و ۴۶۹)^۲ چنین استنباط می‌شد که این راه حل بعداً رد شده است.

لذا، با در نظر گرفتن تمام این سوابق، حق داشتم پیش خود چنین تصور کنم که اقداماتی که برای تعیین تکلیف قطعی استاروسلسکی و سایر افسران روسی انجام داده‌ام، مورد قبول و رضایت دولت متبوعم قرار خواهد گرفت.

میان اسادی که در عرض ماههای گذشته میان تهران و لندن رد و بدل شده به چنین تلگرافی برخورد نکرده‌ام که در آن نکته مندرج در تلگراف عالیجناب^۳ که طرح اخراج افسران روسی چند ماه قبل از تهران پیشنهاد ولی در لندن رد شده است، قید شده باشد. چون

۱- سند شماره ۱۷۸ (= ۵۴۰) - جلد دوم

۲- سند شماره ۱۸۸ (= ۵۵۰) - جلد دوم

۳- تلگراف مورخ شانزدهم سپتامبر ۱۹۲۰ لرد کرزن به مستر نورمن که متن آن در مجموعه اسناد نیامده.

۴- سند شماره ۲۱۱ (= ۵۷۳) در همین جلد

در آن تاریخ که ژنرال استاروسلکی به علت فوحتش در مازندران در اوج قدرت بود دست زدن به چنین اقدامی مسلماً امکان نداشت در حالی که بعد از شکستهای گیلان موقعیتش چنان ضعیف شده بود که ما توانستیم نقشه مورد نظر را بی هیچگونه دردسر اجرا کنیم.

نسبت به آتیه لشکر قزاق، امیدوارم پیشنهادهایی را که در این زمینه دارم پس از مشاوره کامل با مقامات نظامی بریتانیا در ایران، طی گزارشی علیحده به عرض عالیجناب برسانم.

البته حاضرم مسئولیت اقداماتی را که انجام داده‌ام برعهده گیرم و اگر این اقدامات به شکست انجامید نتایج شکست را هم، تا جایی که مربوط به خودم باشد، پذیرا هستم.

تصور می‌کنم که توضیحات مربوط به جنبه‌های نظامی این قضیه را می‌شود با کمال اطمینان به ژنرال آیرن‌ساید واگذار کرد که در گزارشهای جداگانه‌اش به وزارت جنگ بریتانیا، علل و عواملی را که منجر به تصمیمات اخیر (توقیف و اخراج افسران روسی) گردید برای رؤسای خود در لندن تشریح کند. بنابراین فقط به ذکر دو نکته اساسی اکتفا می‌کنم که:

۱- تقارن ورود ژنرال آیرن‌ساید به ایران با قضایا و تحولاتی که در این اواخر صورت گرفت و اخراج افسران روسی لشکر قزاق را از ایران امکان‌پذیر ساخت، نباید این عقیده را در لندن ایجاد کند که وی عامل عمده اجرای این طرح بوده است. گرچه البته تصدیق می‌کنم که در سرتاسر این جریان‌ات با کمال صداقت و کفایت با من همکاری داشته و هنوز هم به این همکاری ادامه می‌دهد.

۲- به نظر می‌رسد که پاراگراف ۴ تلگراف شماره ۸۶۴۶۷ وزارت جنگی به بغداد^۱ اختیارات کافی به ژنرال آیرن‌ساید داده بود که هرطور صلاح دانت تکلیف استاروسلکی را تعیین کند و او از این اختیارات به نحو مطلوب، و با نتایجی چنین درخشان، استفاده کرده است.

رونوشت این تلگراف به سرفرماندهی قوای بریتانیا در بغداد (تحت شماره ۳۴۴) منخابره شد. دو رونوشت دیگر یکی به ستاد نورپرفورث در قزوین و دیگری به هندوستان ارسال گردید.

با احترامات: لورمن

سند شماره ۲۱۶ (- ۵۷۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هشتم نوامبر ۱۹۲۰ م ستر نورمن به لرد کوزن

خط را آزاد کنید

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۵۳۲ عالیجناب.^۱

رویه حکومت بریتانیا که با موازین جاری کاملاً منطبق و از دیدگاه منطقی قابل توجیه است، در عمل طبعاً می‌بایست به نتایجی نامطلوب منتهی گردد که این نتایج هم‌اکنون دارند پدیدار می‌شوند زیرا غیرممکن است از علنی شدن دلایلی که باعث به تأخیر افتادن تشکیل کابینه شده است جلوگیری کرد. افشای حقایق اوضاع به نحوی که مردم ایران به چشم ببینند و معتقد شوند که اقدامات ما که باعث این تأخیر شده است دلایل معقول و منطقی داشته، اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد.

طی یک قهره مذاکره طولانی که دیروز با سپهدار داشتم و سعی کردم او را وادار کنم که از آن اعتبار دو میلیون لیره مذکور در قرارداد، مبلغی که برای تأمین احتیاجات مالی کشور در عرض یکی دو ماه آینده کافی باشد قبول کند و مخارج ضروری دستگاه دولت را (پس از تمام شدن وجوه مختصری که عجزاً در اختیار دارند) از این محل بردارد. اما نخست وزیر با پیشنهاد من مخالفت کرد و دلیل آورد که چنین اقدامی منجر به برانگیخته شدن افکار عمومی علیه قرارداد و علیه کابینه او خواهد شد و از آن گذشته نفس عمل با آن قولی که وی پیش از تقبل مقام نخست‌وزیری به ملت داده که سیاست حکومت مشیرالدوله را درباره موقوف‌الاجرا گذاشتن قرارداد کماکان دنبال خواهد کرد متناقض است. تنها موفقیتی که در این زمینه نصیب شد اخذ قولی از مشارالیه (سپهدار) بود که با دوستان و همکاران سیاسی اش در این باره مشورت کند که آیا صلاح است او ریاست کابینه آینده را به اعتماد قول سفارت انگلیس که در عرض چند روز آینده اعتبارات کلان و مکنفی (از محل مطالبات عقب‌افتاده دولت ایران از شرکت نفت ایران و انگلیس) در اختیارش گذاشته خواهد شد بپذیرد؟ (مراجعه فرمایید به تلگراف شماره ۷۲۹ من)^۲

۱- سند شماره ۲۱۶ (- ۵۷۶) در همین جلد

۲- منظور تلگراف مورخ ششم نوامبر ستر نورمن است که اصل آن در مجموعه اسناد نامده.

امروز پیش از ظهر پیامی از معظم‌له (نخست‌وزیر) دریافت کردم دایر بر اینکه تا دهم نوامبر برای دریافت قول سفارت انگلیس صبر خواهد کرد و من در جواب پیامش خواهش کردم که درباره تاریخ ضرب‌الاجل این قدر سختگیری نکند. ولی به هر حال باید امکانات دیگر قضیه را هم در نظر گرفت به این معنی که اگر دهم نوامبر گذشت و سپه‌دار از تشکیل کابینه منصرف شد، باید در فکر پیدا کردن نخست‌وزیر دیگری بود که از خشم ملت و هیجان افکار عمومی ترسد و از آن وام دو میلیون لیره مذکور در قرارداد (با اینکه خود قرارداد هنوز به تصویب مجلس نرسیده) برای تأمین احتیاجات مالی کشور استفاده کند.

یکه چنین رجول سیاسی بلاشک پیدا کردنی است ولی ارتقا دادنش به مقام نخست‌وزیری از جهات دیگری نامطلوب و به هر حال بسیار بعید است که بتواند مدتی زیاد در رأس کابینه بماند. در این ضمن وضع بلا تکلیفی کشور و نبودن کابینه‌ای مسئول در رأس امور، نتایج سوء خود را که معمولاً ناشی از چنین وضعی است دارد علنی می‌سازد.

خطر بزرگی که تا چندی پیش دائماً سیاستهای ما را تهدید می‌کرد با خروج ژنرال استاروسلکی از ایران (که دیروز صورت گرفت) از بین رفته، ولی اخراج بقیه افسران روسی یکجا، غیر ممکن است و تا موقعی که همه اینان کشور را ترک نکرده‌اند احتمال آشوب و تحریکات، موقعی که حکومتی مسئول در رأس کار نیست، کماکان باقی است. حال بگذریم از اینکه همین حالت بلا تکلیفی باعث می‌شود که تمام ناراضیان، وابسته به احزاب مختلف، تشویق شوند و سر و صدا علیه قرارداد راه بیندازند.

و در این ضمن خطر آشوب در تهران، بر اثر فقدان نان و ارزاق عمومی، وجود دارد که باید در فکرش بود. در حال حاضر دولت وجوه لازم را که معمولاً به مالکان و بزرگان می‌پرداخت و از آنها غله می‌خرید در اختیار ندارد و همین مسئله است که امکان دارد به اشکالاتی وخیم منجر گردد. در گذشته رسم بر این بود که بانک شاهی انگلیس اعتبارات لازم برای خرید غله را در اختیار دولت می‌گذاشت که بعداً به اقساط، از محل فروش گندم به نانوایان تهران، بازپرداخت گردد. اما مدیرعامل بانک از پرداخت پول به نخست‌وزیری که کابینه‌اش هنوز تشکیل نشده و هیچ معلوم نیست که ضامن بازپرداخت وام کیست، طبعاً با دارد.

نیز مردم فوق‌العاده ناراحتند از اینکه قوای نظامی بریتانیا با همه امکانات و تجهیزاتی که در اختیار دارد تا کتون نتوانسته است رشت را از متجاسران پس بگیرد در حالی که همه معتقدند نیروهای اشغالگر بیگانه (قوای سرخ) شهر مزبور را ترک کرده‌اند و تصرف مجددش هیچ اشکالی ندارد. تجارزی که قسمت عمده برنج مورد نیاز تهران را از شهرهای گیلان وارد

می‌کنند مخصوصاً از این حیث بی‌نهایت آشفته خاطرند.

محافل نظامی این نکته را کاملاً تشخیص می‌دهند که لشکر قزاق ایران اکنون به یک توده متشتت، بی‌نظم، و بی‌صاحب، تبدیل شده است که خواه افسران روسی بالای سرشان باشند یا نباشند تا مدتی طولانی قادر به فعالیت‌های نظامی نخواهد بود.^۱ حتی به فرض اینکه بازسازی شوند، که خود این مسئله در حال حاضر مورد تردید است، باز شرکت در عملیات مهم نظامی از دستشان ساخته نیست. در اوضاع و احوالی چنین، تمام امید ایرانیها متوجه ما شده است و از نیروهای انگلستان متمرکز در قزوین انتظار دارند که به سوی رشت پیشروی کنند و ایالت از دست رفته گیلان را پس بگیرند. اما با این روحیه تردید که مقامات نظامی ما از خود نشان می‌دهند اعتماد ایرانیان نسبت به آنها سلب شده و آن حسن نظری که در این اواخر نسبت به سیاست بریتانیا در ایران پیدا شده بود در شرف از بین رفتن است.

فرمانده جدید نورپرفورث (ژنرال آیرن‌ساید) موقعی که وارد ایران شد در بدو امر چنین تصور می‌کرد که دستش کاملاً باز است و می‌تواند عملیات نظامی برای پس گرفتن ایالت گیلان را آغاز کند و من بر مبنای همین تصور که وی این عملیات را بزودی آغاز خواهد کرد به شاه و سپهدار اطمینان دادم که نیروهای نظامی بریتانیا (وابسته به نورپرفورث) وظایف نظامی قزاقان را موقتاً عهده‌دار شده‌اند.

اما در سی یکم اکتبر همین سال از خود ژنرال آیرن‌ساید شنیدم که وزارت جنگ بریتانیا امری‌ای برایش فرستاده دایر بر اینکه قوای نظامی بریتانیا مستقر در قزوین نباید قدمی از منجیل فراتر گذارند. مفاد این امری‌ه ژنرال آیرن‌ساید و مرا در موقعیتی بس دشوار قرار داده است.

امیدوارم هرچه زودتر دستوری مجدد از لندن برایش برسد و ممنوعیت کنونی‌اش را (که مجاز نیست به سوی رشت پیشروی کند) ملغی سازد. چنانکه اطلاع پیدا کرده‌ام خود ژنرال درخواستی به همین مضمون برای رؤسایش در لندن فرستاده است. به همین دلیل تا کنون اوضاع پشت پرده و دلایلی را که باعث وقوعه عملیات نظامی در شمال شده است از سپهدار پوشیده نگاهداشته‌ام ولی اخفای مسئله‌ای به این مهمی به مدتی زیاد امکان‌پذیر نیست

۱- پیش‌بینی نورمن در این مورد صحیح از آب درنیامد زیرا همین نیروی متشتت و شکست خورده قزاقی که در قریه آق‌بابا (واقع در حومه قزوین) زیر نظر افسران انگلیسی بازسازی می‌شد تقریباً سه ماه و نیم بعد (در بیست یکم فوریه ۱۹۲۱ = سوم اسفند ۱۲۹۹) کودتای سوم اسفند را انجام داد، تهران را گرفت، حکومت سپهدار را ساقط کرد، و سیدضیاء عامل معروف انگلستان را بر مسند نخست‌وزیری نشاند.

و وقتی هم که پرده از روی قضیه برداشته شد نفوذ و حیثیت نظامی ما در ایران لطمه شدید خواهد خورد.^۱

به این ترتیب، در مناسبترین لحظه‌ای که ما می‌بایست عملیات نظامی را آغاز و زمام ابتکار در دیپلماسی را بدست گیریم، محدودیت‌هایی که یک‌سرش منتهی به لندن می‌شود مانع از این شده است که از این فرصت بدست آمده حد اعلائی استفاده را بکنیم.

متن این تلگراف تحت شماره ۳۴۹ به بغداد نیز مخابره شد که توسط کمیسر عالی بریتانیا در بغداد (سر برسی کاکس) به دست فرمانده کل قوای بریتانیا در بین‌النهرین (ژنرال هالدین) برسد. دو فقره رونوشت دیگر نیز یکی به قزوین برای ژنرال آیرن‌ساید و دیگری به هندوستان فرستاده شد.

با احترامات: نورمن

سند شماره ۲۱۲ (= ۵۷۹) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

تلگراف مورخ هشتم نوامبر ۱۹۲۰ لرد کروزن به مستر نورمن

وزارت امور خارجه (لندن)

هشتم نوامبر ۱۹۲۰ (ساعت ۷ بعد از ظهر)

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۷۰۷ مورخ ۲۶ / اکتبر شما (در باره علاقه آمریکائیان نسبت به نفت شمال ایران)^۲

۱- لرد کروزن این موضوع را ضمن یک نامه خصوصی (مورخ دهم نوامبر) با آقای وینستن چرچیل (وزیر جنگ بریتانیا) در میان گذاشت. چرچیل در نامه مورخ هفدهم نوامبر خود (که اصلش در اینجا نیامده است) به لرد کروزن پاسخ داد و نوشت که وزارت جنگ بریتانیا بعداً نامه دیگری به تاریخ دوم نوامبر ۱۹۲۰ برای ژنرال آیرن‌ساید فرستاده و مفاد تلگراف قبلی را لغو کرده است. مضمون تلگراف بعدی اختیارات کافی به ژنرال آیرن‌ساید می‌دهد که به هر نوع عملیات نظامی در شمال ایران که برای حفاظت سربازانش در طول زمستان لازم باشد دست بزند. به دستور لرد کروزن مفاد نامه مستر چرچیل در تلگراف شماره ۵۵۸ / مورخ هیجدهم نوامبر ۱۹۲۰ (که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده) برای اطلاع مستر نورمن به تهران مخابره شد. ویراستار انگلیسی.

۲- بنگرید به سند شماره ۲۰۶ (= ۵۶۸) در جلد دوم

در تلگراف شماره ۵۸۱ تان (مورخ هجدهم اوت ۱۹۲۰) پاسخ حکومت مشیرالدوله به دولت آمریکا (به هنگام طرح شدن مسئله نفت شمال) گزارش شده بود.^۱ تصور نمی‌کنم لحظه کنونی لحظه مناسبی برای طرح این مسئله دشوار باشد لذا اگر ممکن است خودتان به مستر انگرت (دبیر اول سفارت آمریکا) پیشنهاد کنید که دادن هر نوع پیشنهادی را به دولت ایران (در باره این موضوع) عجلتاً تا افتتاح مجلس جدید به تأخیر اندازد. از آنجا که طرح شدن این مسئله در تهران ابتکار خود وزیرمختار آمریکا (مستر کالدول) نبوده است، هیچ لازم نیست خودتان با وی داخل مذاکره بشوید.

کُل مسئله نفت شمال ایران به گفتگوها و اقدامات فوق‌العاده دقیق نیازمند است زیرا اگر جمهوریخواهان در انتخابات کنونی آمریکا پیروز شوند قدرت و نفوذ شرکت استاندارد اوایل به نحو قابل توجهی بالا خواهد رفت.^۲

کوزن

سند شماره ۲۱۸ (= ۵۵۸۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ یازدهم نوامبر ۱۹۲۰ لود کوزن به مستر تورمن

بسیار فوری

آقای وزیرمختار

با وجود اشکالات سیاسی محلی که در تلگراف شماره ۷۲۰ (مورخ هشتم نوامبر) شما به آنها اشاره شده^۲، حکومت انگلستان چاره‌ای ندارد جز اینکه تصمیمی را که در تلگراف شماره ۵۳۲ من (پاراگراف ۲) اعلام شده کماکان معبر بشمارد و به مفاد آن عمل کند. این تصمیم، چنانکه می‌دانید، عبارت از این بود که دولت ایران وجوهی را که به آن نیازمند است باید از جاهای دیگر بدست آورد و در انتظار حمایت مالی ما نباشد.^۳ مع الوصف، حکومت

۱- بنگرید به سند شماره ۱۷۹ (= ۵۴۱) در جلد دوم

۲- در انتخابات ریاست جمهور آمریکا که در دوم نوامبر ۱۹۲۰ برگزار شد نامزد جمهوریخواهان،

سنتور هاردینگ، به مقام ریاست جمهور رسید.

۳- بنگرید به سند شماره ۲۱۶ (= ۵۷۸)

۴- بنگرید به سند شماره ۲۱۴ (= ۵۷۶)

انگلستان حاضر است آن پیشنهادی را که اخیراً داده بودید دایر به تمدید مهلت بازپرداخت بدهی دولت ایران به بانک شاهی، تا چهار ماه و نیم دیگر قبول کند تا محلی برای تأمین هزینه‌های جاری حکومت ایران در عرض همین مدت بدست آید. به همین دلیل، در تلگرافی که همین امروز مخابره خواهد شد موافقت حکومت انگلستان را به خود مدیرعامل بانک در تهران ابلاغ خواهم کرد.

ولی آن تقاضای بعدی‌تان (دایر به تمدید همین مدت برای دو ماه و نیم دیگر) که در تلگراف شماره ۷۲۳ مورخ چهارم نوامبرتان مطرح شده است^۱ به این منظور که حقوقهای عقب‌افتاده افسران روسی لشکر قزاق از این محل تأدیه گردد، متأسفانه قابل قبول نیست و من نمی‌توانم خزانه‌داری انگلستان یا بانک شاهی را با این پیشنهاد موافق سازم. این حقوقهای عقب‌افتاده ظاهراً همان پولهایی است که استاروسلکی و دار و دست‌اش به جیب زده‌اند.

با توجه به این موضوع که استاروسلکی نفرات لشکر قزاق ایران را بر مبنای کترات استخدام می‌کرد شاید مناسب باشد حکومت ایران را تشویق کنید که اموال و مایملک شخصی ژنرال استاروسلکی را توقیف و از خروج آنها از ایران جلوگیری نماید تا اینکه روشن گردد که این کسری فعلی در بودجه لشکر قزاق از کجا، و به چه علت، ناشی شده و اگر معلوم شد که استاروسلکی برداشتهای نامجاز از بودجه لشکر کرده، مطالبات کمائی که حقوقشان نرسیده از قیمت همان اشیاء و داراییهای مصادره شده ژنرال پرداخت گردد.

کوزن

سند شماره ۲۱۹ (= ۵۸۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ شانزدهم نوامبر ۱۹۲۰ لرد کوزن به مستر نورمن

با حدّ اعلای فوریت مخابره شود.

آقای وزیر مختار

یکی از روزنامه‌های هفتگی انگلستان^۲ اعلامیه‌ای به تاریخ چهاردهم نوامبر منتشر

۱- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد نیامده. مع الوصف، بنگرید به زیرنویس شماره ۲ در سند شماره

۲۱۳ (= ۵۷۵)

۲- منظور روزنامه ساندی پیکچریال است

کرده به این مضمون که کلیه قوای نظامی بریتانیا قرار است بیدوننگ از ایران فراخوانده شوند. از مؤسسه خبرگزاری رویتر درخواست شد این گزارش بی اساس را در تلگرافات روزانه خود به ایران تکذیب کند ولی متأسفانه دیر شده بود و این تماس به نتیجه نرسید.

لذا بهتر است خودتان به سپهدار اطلاع دهید که گزارش منتشر شده در روزنامه هفتگی مزبور بی اجازه مقامات مشول بوده و مضمونش هم صحت ندارد. ولی البته خودتان از نظرات دولت انگلستان در این باره (فراخوانده شدن قوای بریتانیا که قرار است در بهار آینده صورت گیرد) کاملاً آگاه هستید و احتیاج به اطلاعات اضافی ندارید.^۱

کروزن

سند شماره ۲۲۰ (= ۵۸۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هجدهم نوامبر ۱۹۲۰ مستر نورمن به لرد کوزن

فوری

جناب لرد

پاسخ مستر هامزورث Mr. Harmsworth به سؤال مازور اورمزی - گور Maj. Ormsby - Gore در مجلس عوام (مورخ نهم نوامبر)^۲ جزء گزارشهایی بود که رویتر به تهران مخبره کرده بود. موقعی که تلگرافها و گزارشهای خبری رویتر را پیش از آنکه به دست مطبوعات ایرانی برسد سانسور می کردم متأسفانه از حذف این پاراگراف مختصر (شامل سؤال اورمزی - گور و پاسخ هامزورث) غفلت شد، با این نتیجه که جمله حساس مندرج در پاسخ مزبور به این مضمون که:

«تاکنون فقط مبلغ ناچیزی از آن وام دو میلیون لیره ای مذکور در قرارداد، در اختیار دولت ایران قرار گرفته است»

عیناً در روزنامه های امروز تهران منتشر گردید. با اینکه خود نخست وزیر (سپهدار رشی) در همان کابینه ای که قرارداد را امضا کرد

۱- بنگرید به مجله مذاکرات مجلس عوام (شماره ۱۳۴ - ستونهای ۶۰ - ۱۳۵۹) برای متن اعلامیه دولت در این باره که توسط نخست وزیر بریتانیا در تاریخ یازدهم نوامبر ۱۹۲۰ در مجلس قرائت شد.
۲- بنگرید به مجله مذاکرات مجلس عوام شماره ۱۳۴ (ستونهای ۹۷۰ - ۹۶۹)

عضویت داشت^۱ چنین به نظر می‌رسد که از توزیع مبلغ دویت و پنجاه هزار لیره میان نخست‌وزیر وقت (و ثوق‌الدوله) و دو تن از وزرایش (نصرت‌الدوله و صارم‌الدوله) هیچ‌گونه آگهی قبلی نداشته است.^۲

برای نخست‌وزیر توضیح دادم که تکذیب اصل خبر متأسفانه مقدور نیست چون چنین پرداختی (به وزرای سه‌گانه) حقیقتاً صورت گرفته، ولی به جای این عمل (صدور تکذیب‌نامه) از معظم‌له خواهش کردم خودش اعلامیه‌ای صادر کند و در اختیار کلیه جراید نهران بگذارد به این مضمون که این مبلغ کسر شده از دو میلیون لیره مذکور در قرارداد، به حقیقت حق‌العمل قانونی بانک، احتساب ربح بانکی، کار مزد و غیره بوده است که در این قبیل موارد معمولاً از اصل مبلغ وام برداشت می‌شود.

امروز صبح پیامی از سپهدار داشتم به این مضمون که این راه‌حل را نمی‌تواند بپذیرد و نسخه‌ای از اعلامیه دولت را که قرار است در این باره صادر گردد و به روزنامه‌ها داده شود برایم فرستاده بود. در این اعلامیه آمده است که چون وثوق‌الدوله و دو همکار دیگرش این پول را دریافت کرده ولی دیناری از آن را به خزانه دولت نریخته‌اند، پس پرداختی دولت بریتانیا به این اشخاص باید نوعی معامله شخصی میان وثوق‌الدوله و حکومت انگلستان تلقی گردد و به پای دولت ایران نوشته نشود.

من نهایت مخالفت خود را با این پیشنهاد که نام اشخاص سرشناس برده شود ابراز و سرانجام پس از رد و بدل شدن چندین پیام متوالی سپهدار را راضی کردم که در ضمن اعلامیه خود فقط به این نکته اشاره کند که وی و کسانی که قرار است وارد کابینه‌اش شوند هیچ‌گونه اطلاعی از اصل موضوع که مربوط به دوران حکومت وثوق‌الدوله است ندارند و او (سپهدار) شخصاً مشغول تحقیق درباره کیفیت قضیه است که نتیجه آن را ضمن اعلامیه دیگری به استحضار ملت ایران خواهد رساند.

نخست‌وزیر پیشین (میرالدوله) که او را نیز ملاقات کردم شخصاً ترجیح می‌دهد هیچ نوع اعلامیه‌ای در این باره منتشر نگردد ولی در ضمن چنین احساس می‌کند که اگر جانشین سپهدار رشتی دست به صدور اعلامیه‌ای بزند او نیز ناچار است اعلامیه دیگری صادر کند و به

۱- سپهدار وزیر جنگ کابینه وثوق بود. مترجم

۲- مستر جرج چرچیل (دبیر شرقی سابق سفارت انگلیس در نهران که اکنون به بخش امور خاوری وزارت خارجه بریتانیا در لندن منتقل شده بود) این رقم را اصلاح کرد و نوشت: مبلغ تقسیم شده یکصد و سی و یک هزار لیره و خُرده‌ای بوده است و نه دویت و پنجاه هزار. (هر لیره انگلیسی در آن تاریخ معادل سه تومان بود)

اطلاع هموطنانش که از کل جریان قضیه تاکنون بی‌خبر بوده است. ولی به هر حال به من قول داد در ضمن اعلامیه مزبور، اگر مجبور به انتشارش شد، فقط به ذکر این حقیقت اکتفا ورزد که در دوران نخست‌وزیری اش هرگز چنین پولی به خزانه ایران تحویل نشده و شخصاً نیز هیچ گونه اطلاعی از کم و کیف قضیه ندارد. در اینجا من برای نخستین بار این مطلب را که چنین پولی میان وثوق‌الدوله و دو تن از وزرای کابینه‌اش تقسیم شده است با اخذ قول استار برای مشیرالدوله فاش کردم که او هم بعداً همان مطلب را «محرمانه» به اطلاع دو تن از همکاران نزدیکش در کابینه قبلی رساند!

نخست‌وزیر (سپهدار رشتی) فوق‌العاده عصبانی است از اینکه وزرای سه‌گانه چنین رشوه‌ای گرفته‌اند و پیشنهاد می‌کند که تمام این پولها باید تا دینار آخر از گیرندگانشان پس گرفته شود و برای اجرای این منظور خیال دارد در صورت لزوم املاک و مستغلات وزرای سه‌گانه را ضبط و آنها را مجبور به استرداد مبالغ اخذ شده بکند.

حال که قضیه به اینجا کشید می‌خواستم از عالیجناب سؤال کنم آیا کابینه بریتانیا پیشنهاد خاصی درباره نحوه تنظیم اعلامیه نخست‌وزیر ایران (که قرار است به مطبوعات داده شود) دارد یا نه؟ چون هر سه این وزرای ایرانی که پایشان در قضیه اخذ پول وارد است ممکن است در آتیه باز به دردمان بخورند ولی اگر پول گرفتن آنها رسماً تأیید گردد، علی‌رغم آن روحیه فساد عمومی که در دوایر دولتی ایران رایج است و رشوه گرفتن صاحبان مشاغل عالی را امری بسیار عادی نشان می‌دهد، می‌ترسم این سه سیاستگر ایرانی چنان در نظر مردم مغرور و مفتضح گردند که دیگر نتوان از وجودشان استفاده کرد. از آن گذشته، افشای حقیقت مطلب به حیثیت و اعتبار دولت بریتانیا در ایران لطمه خواهد زد زیرا تاکنون شایعاتی به همین مضمون که عاقدان قرارداد رشوه گرفته‌اند در تهران رواج داشت و مخالفان قرارداد به صراحت می‌گفتند که ما (انگلیسیها) کابینه وثوق‌الدوله را برای عقد و امضای این پیمان خریداری کرده‌ایم. ولی اکنون انتشار اعلامیه سپهدار، به نحوی که وی در نظر دارد، صحت این شایعات را رسماً تأیید خواهد کرد که هیچ، خود حکومت بریتانیا ممکن است در مجلس عوام مورد امیضاح قرار گیرد.

با در نظر گرفتن وضعی که پیش آمده چطور است برای جبران کسری وام، مبلغ چهارصد هزار تومان (= یکصد و سی یک هزار لیره و خُرده‌ای) اعتبار اضافی تأمین و سپس اعلامیه‌ای به این مضمون در تهران منتشر کنیم که آن مبلغ چهارصد هزار تومان که طبق گزارشهای تلگرافی رویترا از وام اصلی کسر شده بود مربوط به کارمزد، بهره بانکی، و سایر مخارج جنبی وام بوده است که قاعدتاً نمی‌بایست از اصل مبلغ وام کسر شود ولی اشتباهاً

شده، و حالا دولت بریتانیا تصمیم گرفته است کل مبلغ دو میلیون لیره (= شش میلیون تومان) مذکور در قرارداد را، پس از تصویب شدن خود قرارداد در مجلس، بی کم و کسر در اختیار حکومت ایران بگذارد و این مخارج فرعی را از جای دیگر تأمین کند.

با احترامات: نورمن

سند شماره ۲۲۱ (= ۵۸۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نوزدهم نوامبر ۱۹۲۰ مستر نورمن به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۷۵۱ من^۱

بانک شاهی تهران جزئیات پرداخت پول به وزرای سه گانه را به شرح زیر در اختیار

قرار داده است:

کل مبلغ پرداخت شده یکصد و سی یک هزار صد و چهل هفت لیره و یازده شلینگ بوده است معادل با چهارصد هزار تومان به پول ایران و نه دویست و پنجاه هزار لیره که در تلگراف قبلی من ذکر شده. مبلغ فوق به این ترتیب به دست گیرندگان رسیده:

۱- یک فقره پرداخت به مبلغ یکصد و ده هزار تومان در یازدهم اوت ۱۹۱۹^۲ و یک فقره دیگر به مبلغ نود هزار تومان در سیزدهم اوت ۱۹۱۹^۳ مجموعاً دویست هزار تومان که هر دو توسط مدیرعامل بانک شاهی در تهران نقداً به صارم الدوله پرداخت شده است.

۲- بقیه پول (دویست هزار تومان) به حساب وثوق الدوله در بانک شاهی ریخته شده و ورقه بانکار آن مستقیماً برایش ارسال گردیده است.

بانک شاهی هیچ گونه رسیدی از گیرندگان سه گانه در مقابل پولهایی که دریافت کرده اند در اختیار ندارد.^۴

با احترامات: نورمن

۱- اشاره به سند قبلی (سند شماره ۵۸۲)

۲- دو روز بعد از امضا شدن قرارداد

۳- چهار روز پس از امضا شدن قرارداد

۴- مراجعه کنید به سند شماره ۱۷ (= ۷۲۱) در جلد اول این مجموعه که در آن سرپرستی کاکس در تلگراف مورخ پانزدهم اوت ۱۹۱۹ خود به لرد کرزن رسماً اعلام می دارد که:

«... از وزیر دارایی (صارم الدوله) رسیدی در دست دارم (به تاریخ نهم اوت ۱۹۱۹) که وی در ضمن آن رسماً تصدیق کرده است که حکومت ایران این مبلغ را به عنوان قسط اول وام دو میلیون لیره (مذکور در قرارداد) قبول و دریافت آن را اعلام می دارد. متوجه

سند شماره ۲۲۲ (= ۵۵۸۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نوزدهم نوامبر ۱۹۲۰ رد کردن به مستر نورمن

بسیار فوری

آقای وزیر مختار

موضع دولت در پارلمان، بالاخص ملاحظات مالی، این ضرورت را برایمان ایجاد کرده است که در آن قسمت از ارقام هزینه که ناشی از حضور قوای نظامی بریتانیا در ایران است، یا در آتیۀ ممکن است از این حضور ناشی بشود، تجدید نظر دقیق به عمل آوریم. در ارتباط با این موضوع، مخصوصاً هزینه تکنگداران جنوب ایران (اسپار)* و لشکر قزاق را در نظر دارم. هزینه‌ای که برای نگهداری اسپار بر گردن خزانه‌داری بریتانیا افتاده به هر حال خیلی سنگین است و اگر مخارج سرانه آنها را در نظر بگیریم هزینه هر نفری در این نیرو بیشتر از هزینه مشابه آن در نیروی قزاق است. مع الوصف، پرداخت همین مخارج سنگین در عرض سال گذشته هم ادامه داشته است نه از این جهت که ما علاقه خاصی به حفظ تشکیلات این نیرو (اسپار) در ایران داشته باشیم بلکه بیشتر از این لحاظ که دولت ایران از تسلیم متن قرارداد ۱۹۱۹ به مجلس تصور کرده و مانع از این شده است که ارتش ملی ایران که نیروی اسپار قرار بود بخش مهمی از آن را تشکیل بدهد بوجود آید.^۱

مقامات خزانه‌داری بریتانیا تصویب کرده‌اند که نیروی اسپار هجائاً تا آخر سال جاری به همان وضع سابق بماند اما از آن به بعد هزینه نگهداری اش به گردن دولت ایران بیفتد مگر اینکه در این فاصله زمانی قرارداد به تصویب مجلس برسد که در آن صورت تکلیف اسپار بر عینای مذاکرات دوجانبی میان ایران و انگلستان تعیین خواهد شد.

ولی به هر حال تعداد نفرات این نیرو و هزینه نگهداری آنها خیلی بیشتر از حد لزوم به نظر می‌رسد و هر مقامی که در آتیۀ مسئول نگهداری قوای اسپار باشد باید از تعداد نفرات و

* - در ایران به این نیرو پلیس جنوب می‌گفتند

۱- در نقشه قرارداد ۱۹۱۹ ارتش ملی ایران بنا بود از ادغام آن سه نیروی مجزای نظامی که در ایران آن دوره وجود داشتند - یعنی نیروی قزاق، نیروی ژاندارم، و نیروی پلیس جنوب (اسپار) - تشکیل گردد به شرطی که عمر افسران روسی (نژد نیروی قزاق) و افسران سوئدی (از نیروی ژاندارم) خواسته شود و ارتش ملی ایران تحت نظر یک فرمانده کل انگلیسی قرار گیرد. مترجم

از میزان هزینه این نیرو بکاهد.

همین ملاحظات و الزاماتی که در تقلیل نفقات پلیس جنوب (اسپیار) وجود دارد در مورد لشکر قزاق ایران به نحوی جدی تر مطرح است. موقعی که ما تصمیم گرفتیم خود را از دست اجامر و اوباش این لشکر (افسران روسی آن) خلاص کنیم هرگز انتظار نداشتیم که بیرون رفتن افسران روسی، و بجا ماندن خود لشکر، آنهم لشکری که خودتان ارزش کاهش یافته آن را بارها در گذشته به ما خاطر نشان کرده‌اید، افتادن تمام هزینه‌های نظامی آن را به گردن ما توجیه کند. و اگر لحن تلگرافات من چیزی جز این به شما تلقین کرده باشد، کمال تأسف را دارم.

دستوری که می‌خواستیم طی آن تلگرافها به شما ابلاغ کنم چیزی جز این نبود که چون دولت بریتانیا تا آخر ماه مه گذشته مخارج نگهداری لشکر قزاق را پرداخته ولی از آن به بعد کمکهای مالی خود را قطع کرده است، لذا با توجه به نظری که خودتان در گزارشهای ارسال شده نبراز کرده‌اید، ما حاضریم عجزاً پرداخت هزینه‌های لازم را تمدید کنیم تا افسران انگلیسی که قرار است با نظر ژنرال آیرناید و خود شما انتخاب گردند فرماندهی ارتش ملی ایران را به عهده گیرند و تشکیلات قدیم نظامی ایران را نوسازی کنند. البته به این شرط که پس از بهبود وضع مالی کشور تمام این هزینه‌ها از طرف دولت ایران به ما بازپرداخت گردد.

در نوزدهم ماه ژوئن گذشته (بنگرید به تلگراف شماره ۳۲۷ من^۱) اشاره کردم به اینکه دولت ایران بهتر است پرداختی خود را برای نگهداری لشکر قزاق به شصت هزار تومان در ماه تقلیل دهد و از عده نفقات نیروی مزبور هم به همین نسبت بکاهد. در اوضاع و احوال جدیدی که پس از اخراج افسران روسی پیش آمده، حاضریم این پرداخت موقتی را به عهده بگیریم و هر میزان مبلغ اضافی زاید بر مبلغ شصت هزار تومان را خود دولت ایران باید از جاهای دیگر تهیه کند.

ارزیابی خود شما از کفایت این نیرو ما را به این نتیجه می‌رساند که پس از اینکه افسران انگلیسی فرماندهی ارتش جدید التاسیس ایران (ارتش ملی) را به عهده گرفتند، تقلیل نفقات لشکر قزاق ایران (و نتیجتاً کاهش هزینه نگهداری آن) هیچ ضایعه‌ای نیست که سهل است، خود جُردی است برای ما و ایرانیان. به این دلیل، اتخاذ این رویه را هم به دولت ایران و هم به افسران انگلیسی که نوسازی ارتش ملی ایران را عهده‌دار خواهند بود توصیه می‌کنم. به حقیقت چنین به نظر می‌رسد که این دو مسئله - آتیة پلیس جنوب (اسپیار) و آتیة لشکر قزاق

ایران - باید به شکل اجزای دو گانه از مسئله‌ای واحد تلقی گردند و تا زمانی که حکومت بریتانیا حاضر است به قبول مسئولیت در این باره و تأمین هزینه نگهداری این دو نیرو ادامه دهد، تقلیل مخارج یکی از آنها که اهمیتش کمتر است، یعنی نیروی اسپار، وظیفه‌ای را که بر گردنمان افتاده است - یعنی تقبل پرداختهای موقتی برای نگهداری نیروی مهمتر (لشکر قزاق) - تسهیل خواهد کرد.

رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخابره شد.

کوزن

سند شماره ۲۲۳ (= ۵۸۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست دوم نوامبر ۱۹۲۰ لرد کوزن به ستر نورمن

فوری

آقای وزیر مختار

عطف به تلگرافهای شماره ۷۵۱ و ۷۵۲^۱ شما (هر دو مورخ ۱۸ / نوامبر)

این مرحله از قرارداد (توزیع رشوه میان امضاکنندگان ایرانی آن) بی نهایت برایم مشمژکننده بود و فقط هنگامی که سلف شما (سرپرسی کاکس) به توانرو با تأکید به من نوشت که بی خرج کردن مبلغی پول قرارداد مورد نظر امضاشدنی نیست به ناچار تسلیم رأی او شدم و پرداخت این پولها را اجازه دادم. سرپرسی کاکس در یکی از تلگرافهایش که در همان روزها از تهران مخابره شد (تلگراف شماره ۵۲۶ / مورخ پانزدهم اوت ۱۹۱۹) به مضمون نامه وزیر دارایی وقت (صارم الدوله) اشاره می کند و می گوید که وی (صارم الدوله) دریافت آن مبلغ چهارصد هزار تومانی را که بین عاقدان قرارداد توزیع شده به عنوان قسط اول وام مذکور در قرارداد تصدیق کرده و در مقابلش رسید هم داده است.^۲

خود نخست وزیر کنونی (سپهدار رشتی) در همان کابینه‌ای که این پولها را از ما گرفت به عنوان وزیر جنگ عضویت داشت و تا هشت ماه پس از امضای قرارداد هم در ستنش باقی

۱- بنگرید به سند شماره ۲۲۰ (= ۵۸۲) در همین جلد

۲- بنگرید به سند شماره ۲۲۱ (= ۵۸۳) در همین جلد

۳- بنگرید به سند شماره ۱۷ (= ۷۲۱) در جلد اول مجموعه کنونی

بود. بنابراین من او را نیز برای این عملی که در کابینه و ثوق انجام گرفته است مسئول می دانم و هیچ حقی ندارد شانه از زیر تعهدی که در آن کابینه قبول کرده است خالی کند. در این باره خیلی سخت با او صحبت کنید.

آن پیشنهادی هم که در آخرین قسمت تلگراف اخیرتان مطرح کرده اید^۱ دایر بر اینکه ما مبلغ کسر شده از وام اصلی را از اعتبارات ویژه خزانه داری بریتانیا جبران کنیم، به هیچ وجه قابل قبول نیست.

موزن

سند شماره ۲۲۴ (= ۵۸۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و پنجم نوامبر ۱۹۲۰ مستوفورمن به لرد کوزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۵۶۰ عالیجناب^۲

پاراگراف ۴ در تلگراف شماره ۵۳۲ عالیجناب^۳ به من اطمینان خاطر داد که دولت بریتانیا حاضر است تمام هزینه نوسازی نیروی قزاق ایران را به عهده گیرد زیرا اکنون که جملات پاراگراف مزبور را دوباره مرور می کنم می بینم هیچ برداشتی، جز همین برداشتی که من از مفهوم عبارت مزبور کرده بودم، امکان پذیر نیست. و چون مضمون تلگراف عالیجناب، با همین تعبیری که من از مفاد پاراگراف ۴ می کردم، عیناً به اطلاع حکومت ایران رسیده است، اگر متعاقباً به آنها اطلاع دهیم که برداشت قبلی ام صحیح نبوده است، انصافاً نمی توان مدتشان کرد که چرا عصبانی شده اند یا اینکه چرا به حُلف وعده متهم می کنند.

در این ضمن فرمانده نورپر فورث (ژنرال آیرناید) و رئیس هیئت مشاوران نظامی ما در ایران (ژنرال دیکنس) هر دو به این نتیجه رسیده اند که افسران روسی لشکر قزاق سطح انضباط را در این لشکر چنان پایین آورده و کفایت نظامی سربازان را به حدی تقلیل داده اند که دگرگون کردن وضع کنونی لشکر مزبور و ادار کردن افسران و نفراتش به ترک عادات غلط سابق تقریباً غیر ممکن است و بنابراین شاید صلاح در این باشد که لشکر مزبور به کلی

۱- بنگرید به سند شماره ۲۲۰ (= ۵۸۲) در جلد کنونی

۲- بنگرید به سند شماره ۲۲۲ (= ۵۸۴) در جلد کنونی

۳- منظور پاراگراف ۳ در سند شماره ۲۱۴ (= ۵۷۶) است.

منحل گردد و سپس نیروی کاملاً جدید مرکب از افراد با کفایت و پاکدامن (منتخب از همین نیروی منحل شده) به انضمام نفرات فعال و پاکدامن بریگاد مرکزی^۱ بوجود آید.

لذا به محض اینکه دولت جدید (کابینه سپهدار رشتی) تشکیل شد ژنرال دیکسن، کنتل هادلستون^۲ (وابسته نظامی سفارت بریتانیا) و خود من، وقت ملاقاتی از نخست‌وزیر گرفتیم و وضع ناگوار نظامی ایران را با کمال صداقت و صراحت به اطلاع وی و وزیر جنگ^۳ رساندیم.

در جریان این مصاحبه به نخست‌وزیر نشان دادیم که به دلایل مالی، به علل اشکالات پارلمانی، و از همه مهمتر در نتیجه فشار افکار عمومی در داخل انگلستان، داشتن چنین امیدی که قوای نظامی بریتانیا بیش از چند ماه دیگر در ایران بمانند، مطلقاً بیهوده است. سپس به معظم‌له خاطر نشان ساختیم که در قبال چنین وضعی بهتر است دقیقه‌ای از این فرصت محدود که به تاریخ خروج قوای بریتانیا باقی مانده، تلف نشود و تشکیل نیروی نظامی جدیدی که قادر به گرفتن جای سربازان انگلیسی و انجام وظایف آنان پس از رفتنشان باشد بیدرنگ آغاز گردد. به وی گفتیم که اگر دولت به عذر اینکه مجلس هنوز تشکیل نشده و متن قرارداد به تصویب نرسیده، از اجرای اقدامات فوری در این باره خودداری کند، قهری است که تشکیل نیروی نظامی جدید ایران به تعویق خواهد افتاد با این نتیجه که پس از خروج قوای بریتانیا از ایران (در رأس تاریخ معین) دیگر نیرویی که بتواند جلو تهاجم کمونیست‌های گیلان را بگیرد وجود نخواهد داشت. در اینکه قوای مجهز بالشویکها در گیلان منتظر چنین فرصتی هستند جای تردید نیست مگر اینکه حادثه‌ای غیرمترقب پیش بیاید و آنها را از این فکر (حمله به تهران پس از رفتن ما) منصرف سازد. و عواقب وخیم چنین حمله‌ای که منجر به تجزیه کشور و از بین رفتن استقلال ایران خواهد شد پیشاپیش روشن است.

در قبال این وضع از سپهدار و کابینه‌اش خواستیم که اقدامات لازم را در راستای خطوط ششگانه زیر بیدرنگ آغاز نمایند:

- ۱- کلیه مقامات اجرایی در ارتش ایران به افسران عالی‌رتبه انگلیسی داده شود.
- ۲- این افسران کنترل کامل امور مالی ارتش را در دست داشته باشند.

۱- تنها نیروی ایرانی آن زمان که افسران خارجی در رأس قرار نداشتند همین بریگاد مرکزی بود که عملاً وظایف پادگان تهران را انجام می‌داد ولی در مجموع نیروی نظامی قابل توجهی به شمار نمی‌آید.

مترجم

Colonel Huddleston *

** وزیر جنگ کابینه سپهدار امیرنظام همسانی (حسینقلی خان فراگزلو) بود.

۳- قدرت وزارت جنگ و نظارت این وزارتخانه به ارتش جدید التاسیس، تابع همان وضعی باشد که در بند ۱ ذکر شده است.

۴- عملیات مقدماتی برای تصفیه نیروی قزاق و تشکیل ارتش جدید ایران در یکی از اردوگاههای حومه قزوین صورت گیرد زیرا دست زدن به چنین اقدامی در حومه پایتخت منجر به مخالفت ملتون ایرانی خواهد شد.

۵- آن عده از افسران و نفرات ایرانی که صلاحیت ورود به نیروی جدید را ندارند (چه از لشکر قزاق و چه از بریگاد مرکزی) در نیرویی به نام «بریگاد مرکزی» مشکلی گردند و این نیرو تحت نظارت مستقیم وزیر جنگ قرار گیرد.

۶- تمام مهمات، قورخانه، و اسلحه‌هایی که در دسترس است در اختیار نیروی نظامی جدید ایران قرار گیرد.

به سپهدار گفتیم که دولت باید این نکته را به هر نحوی که صلاح بداند به اطلاع ملت برساند که تأسیس نیروی نظامی جدید (که دولت بریتانیا حاضر است قسمی از هزینه تأسیس و نوسازی آن را بپردازد) مسئله‌ای است جداگانه مربوط به دفاع از کشور که تأخیر بردار نیست و هیچ‌گونه ارتباطی به تصویب یا عدم تصویب قرارداد ندارد.

اگر در جریان عمل ثابت شد که حکومت ایران پس از پانزده ماه معطلی و دست زدن به هیچ کاری، بالاخره حاضر شده است گامهای لازم را برای تأمین وسایل دفاعی کشور بردارد، حکومت انگلستان ممکن است حضور نظامی خود را در خاک ایران تا روزی که طرح تأسیس ارتش نوین به مرحله اجرا درآید و افسران این ارتش وظایفی را که در حال حاضر توسط انگلیسیها انجام می‌شود به عهده گیرند، تمدید نماید. وگرنه نقشه بیرون بردن قوای انگلیس از ایران، امری است مسلم که به محض اینکه هوا خوب شد و جاده‌ها برای حمل وسایل نقلیه آماده گشت، به معرض اجرا گذارده خواهد شد.

نخست‌وزیر قول داد همه این پیشنهادها را تسلیم هیئت دولت بکند اما روز بعد به من اطلاع داد که اعضای کابینه با اینکه خودشان نیز به ضرورت اقدامات پیشنهاد شده معتقدند، حاضر نیستند آنها را بیدرنگ به معرض اجرا بگذارند زیرا می‌ترسند که چنین اقدامی احساسات عمومی را در سطحی وسیع تحریک کند، منجر به تولید آشوب و اغتشاش گردد، و سرنوشت قرارداد را در مجلس آتی به خطر اندازد. وی (سپهدار) پیشنهاد کرد هر نوع اقدامی در این زمینه تا دو هفته به تعویق بیفتد تا حکومت با دقت و فرصت کافی بتواند فواید این پیشنهادها را برای ملت تشریح نماید.

در اینجا احساس کردم که اگر در مقابل پیشنهاد سپهدار تسلیم شوم، نخست‌وزیر تسلیم

شدن مرا حمل به تردید خواهد کرد، اجرای پیشنهادها را به مدتی نامعلوم به تاخیر خواهد انداخت، و به سیاستگران ترسو که نظر خوشی نسبت به ما ندارند مجال خواهد داد تا در تصمیمات دولت اعمال نفوذ کنند و مانع از پذیرفته شدن آن پیشنهادها گردند.

بنابراین دیروز در حضور فرمانده نورپرفورث (ژنرال آیرن‌ساید) و وابسته نظامی سفارت (کنل هادلستن) التیماتومی دوستانه به سپهدار دادم و از او خواستی کردم جبن و تردید را کنار بگذارد، کشور خود را از این تنگنایی که در آن افتاده نجات بخشد، به تحریکات مضی باقان، آشوب طلبان، و عناصر افراطی که نفع شخصی در برافروختن آتش فتنه دارند، اعتنا نکند.

نخست وزیر از من خواست تمام این اوضاع و احوال را، از جنبه های سیاسی و نظامی آن در نامه ای (خطاب به خود وی) تشریح کنم تا آن را به شاه، به همقطاراننش در کابینه، و به مجمع صنادید کشور (که به فرمان ملوکانه احضار خواهد شد تا حقایق را از نزدیک بشوند) نشان بدهد. من فی الفور به این تقاضا ترتیب اثر دادم، نامه ای به همان مضمون که او خواسته بود نوشتم که انتظار دارم جوابش را تا چند روز دیگر دریافت کنم. امیدمان این بود که اگر قدمهای لازم برای تاسیس ارتش جدید بیدرنگ برداشته شود، شماره نفرات این ارتش تا بهار آینده ممکن است به ۷۰۰۰ نفر برسد. اما طبق محاسبه کارشناسان، اگر بنا باشد حقوق مکفی به سربازان نیروی جدید (در سطحی بالاتر از آنچه تا کنون پرداخت می شده) داده شود، آن وقت مبلغ شصت هزار تومان اعتبار ماهیانه که در حال حاضر پرداخت می شود فقط کفاف حقوق ۲۰۰۰ را خواهد کرد آن هم به فرض اینکه سلاحها و مهمات مورد نیاز به رایگان و بلاعوض از انبارهای سررشته داری نورپرفورث در ایران در اختیار ارتش جدید فرا رگیرد. اما یک نیروی دوهزار نفری مشکل بتواند وظایفی را که از او انتظار می رود انجام بدهد. در مورد نیروی اسپیار (پلیس جنوب یا S.P.R.) مسئله به واقع این نیست که این نیرو بیشتر از نیروی قزاقی ایران هزینه سرانه برمی دارد چون تعداد قزاقان ایرانی، در لیستهایی که سابقاً

۱- نسخه ای از این یادداشت، با التیماتوم دوستانه، مورخ بیست و یکم نوامبر ۱۹۲۰ که مستر نورمن به سپهدار رشتی داده بود برای اطلاع مقامات مسئول وزارت خارجه انگلیس به لندن فرستاده شد (در جزوه ضمیمه گزارش تلگرافی شماره ۱۷۷ مورخ شانزدهم دسامبر / ۱۹۲۰). این گزارش که در تاریخ بیست و پنجم فوریه / ۱۹۲۱ در لندن دریافت شده، رونوشت نامه ای را که به خواهش نخست وزیر ایران خطاب به ایشان نوشته شده، دربردارد. در این نامه مستر نورمن به سپهدار توصیه می کند که فرصت را از دست ندهد، ارتش جدید ایران را تحت فرمان افسران انگلیسی ایجاد کند و اقدامات خود را در این باره به هیچ وجه تابع سرنوشت قرارداد در مجلس نسازد.

تنظیم می‌شد، همیشه دو برابر تعداد واقعی قلمداد می‌شد تا پول بیشتری برای حیف و میل در اختیار فرماندهان رده بالا قرار گیرد. یعنی همان شیوه‌ای اعمال می‌شد که در اغلب دوایر دولتی ایران هم رواج دارد. از اینها گذشته، آن مبلغ شصت هزار تومان اعتبار ماهیانه لشکر قزاق فقط هزینه‌های عادی قزاقخانه را کفاف می‌کرد و غیر از آن مبلغ نسبتاً هنگفتی بود که فرماندهان و افسران رده بالای لشکر قزاق به عنوان فوق‌العاده (هزینه گماشته، هزینه علیق، هزینه سفر، و غیره) دریافت می‌کردند.

متأسفانه باید بگویم که هیچ امیدی نیست که مجلس شورای ملی ایران، حتی پس از اینکه افتتاح شد، بتواند تکلیف قرارداد را پیش از پایان سال جاری تعیین کند.

به عالیجناب اطینان می‌دهم که حکومت انگلستان اشکالاتی را که سر راه گشایش مجلس شورای ملی ایران وجود دارد خیلی جزئی و ناچیز می‌انگارد و از ابعاد حقیقی آن بی‌خبر است. حکومت مشیرالدوله از همان لحظه‌ای که روی کار آمد تا زمانی که سقوط کرد هر آن وسیله‌ای را که در اختیار داشت بکار برد تا مگر انتخابات کشور را به راه اندازد، و کابینه فعلی هم عین همان کوشش را بکار برده است و می‌برد. اما تبلی و مسامحه کاری مقامات دولتی در شهرستانها، دردی است علاج‌ناپذیر. و در این ضمن وکلایی که چندی پیش انتخاب شده و به تهران آمده‌اند دائماً به بهانه‌های مختلف از پایتخت ناپدید می‌شوند و آنهایی هم که جدیداً انتخاب شده‌اند خیلی صاف و ساده از آمدن به تهران اکراه دارند. و اگر دولت این عده از وکلای منتخب را مجبور به انتخاب یکی از این دو شق بکند که یا در تهران حضور یابند یا اینکه از مقام خود استعفا بدهند، عده زیادی از آنها بیگمان استعفا خواهند داد و تجدید انتخابات در حوزه‌هایی که بدین سان خالی شده نه تنها گره اشکال را باز نخواهد کرد بلکه بر طول دوران بلا تکلیفی (تا موقعی که نتیجه انتخابات جدید معلوم گردد) خواهد افزود. از اینها گذشته، شیوه‌ای که حکومت و ثوق‌الدوله در انتخابات چند ماه پیش بکار برده بود چنان مخدوش و تقلب آمیز بود که دولت مشیرالدوله ناچار شد بازرسانی برای رسیدگی به نحوه انتخابات در پاره‌ای از حوزه‌های انتخابیه اعزام دارد. در قبال این وضع، نه حکومت کنونی ایران، و نه شخص من، هیچکدام چنین قدرتی نداریم که برای این درد بیدرمان علاجی کشف کنیم.

باتوجه به این اوضاع و احوال، وقتی که برایمان محرز است، یعنی به چشم می‌بینیم، که حکومت‌های آتی ایران - حالا هر حکومتی می‌خواهد باشد - چندین ماه متوالی احتیاج به پول نقد برای حفظ تشکیلات اسپیار (پلیس جنوب) خواهند داشت، انحلال این نیروی براننده، در اوایل سال آینده (به علت فقدان اعتبار مالی) امری اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد.

با ازین رقتن این نیرو، تمام کارها و اقداماتی که افسران قتال و فداکاری در عرض این مدت انجام داده‌اند از بین خواهد رفت و نخستین نتیجه ناپدید شدنش از صفحات جنوب کشور، ظهور اغتشاش و هرج و مرج در سرتاسر شهرستانهای جنوبی ایران خواهد بود. بی آنکه جسارتی به خرج دهم و بخواهم از عمل حکومت انگلستان تنقید کنم که زیر فشار مقتضیات ناچار شده است مساعده مالی خود را به حکومت ایران قطع کند یا تقلیل دهد، باید عرض کنم که این اندازه بی‌اعتنایی به اشکالات محلی که من با آن دست به گریبانم، و مطلع کردنم برای نخستین بار از تصمیمی که پنج هفته پیشتر به تاریخ اجرای آن نمانده است، مشکلات فعلی مرا (که در حال حاضر هم کمرشکن است) به حدی افزایش داده که حقیقتاً مأیوس و مستأصل شده‌ام.

نسخه‌ای از این تلگراف به هند، و دو رونوشت یکی به بغداد و دیگری به ستاد نورپورث در قزوین فرستاده شد.^۱

با احترامات: نورمن

سند شماره ۲۲۵ (= ۵۸۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۲۲ نوامبر هستر نورمن به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۵۶۵ عالیجناب^۲

طبق تعلیماتی که برایم فرستاده بودید با نخست‌وزیر (سپهدار رشتی) صحبت کردم. معظم‌له دوباره حرف سابق خود را تکرار کرد و اظهار داشت که در آن تاریخ (تاریخ عقد قرارداد) چیزی در این باره (پرداخت رشوه به عاقدان قرارداد) نمی‌دانسته و من مطمئنم که عین حقیقت را بیان می‌کرد.

سپهدار می‌گفت از آنجا که دیناری از این مبلغ (چهارصد هزار تومان) به خزانه دولت واریز نشده، حکومت وی نمی‌تواند این ادعا را قبول کند که مبلغ پرداخت شده به وزاری سه گانه، به حقیقت قسط اول وام مذکور در متن قرارداد بوده است. از آنجا که در مصاحبه قبلی

۱- لرد کرزن در حاشیه این گزارش چنین اظهار نظر کرد:

«مستر نورمن در تهران و ما در لندن شروع کرده‌ایم ثمره سیاست غلط او را بچینیم.»

۲- سند شماره ۵۸۵ (= ۲۲۳) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا.

به وی گفته بودم که نامه‌ای به خط و امضای صارم‌الدوله در اختیار دارم که وصول این مبلغ را تصدیق کرده است، در جریان مصاحبه امروز نخست‌وزیر از من خواست رونوشتی از این نامه دو اختیارش بگذارم، و این تقاضایی است که تصور می‌کنم قادر به رد کردنش نباشم.

نظر سپهدار این است که دولت کنونی باید اقدامات لازم را برای استرداد وجوه پرداخت شده بیدرننگ آغاز کند و به همین مناسبت از من خواهش کرده دولت متبوعم اطلاع دهد که چون آنها حقیقتاً از این موضوع خبر دارند (ولو اینکه رسماً اظهار بی‌اطلاعی کنند) که این پولها به چه منظوری به وزرای سه‌گانه پرداخت شده، لاقلاً از کمک کردن به وی که این قضیه را به نحوی تمام کند و پولهای اخذ شده را از اخذان سه‌گانه پس بگیرد، دریغ نوزند.

در اینجا برای نخست‌وزیر توضیح دادم که اطلاعات حکومت انگلستان در این باره، از اطلاعات خود ایشان بیشتر نیست و واقعاً نمی‌دانند پولهای پرداخت شده به چه مصرفی رسیده است.

با اجازه عالیجناب، در مصاحبه بعدی به نخست‌وزیر پیشنهاد خواهم کرد که با توجه به موقعیت کنونی کشور که ایجاب می‌کند مسائلی بسیار مهمتر مورد بحث قرار گیرد. و راه حل‌هایی برای آنها یافت شود، بهتر است این مسئله (قضیه توزیع پول میان وزرای سه‌گانه) به بوته فراموشی سپرده شود و صلاح حکومت ایران هم در همین است که روی قضیه را عجلاناً پیشانند، از هر نوع اقدام جدی در این باره، ولو اینکه ضرور تشخیص داده شود، خودداری کنند و رسیدگی به آن را به موقعی مناسبتر محول سازند. رونوشت این تلگراف به بغداد نیز مخابره شد.^۱

نورمن

سند شماره ۲۲۶ (= ۵۸۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۲۷ نوامبر ۱۹۲۰ متر نورمن به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۷۵۴ من^۲

۱- در تلگراف مورخ بیستم نوامبر ۱۹۲۰ (که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده) لرد کرزن پیشنهاد متر نورمن را تصویب کرد.

۲- بنگرید به سند شماره ۲۲۱ (= ۵۸۳)

یکی از بهترین دوستان ما در مجلس^۱ دیروز به من می‌گفت تمام آن عده از وکلا که تاکنون نظر مساعد نسبت به قرارداد ایران و انگلیس (قرارداد ۱۹۱۹) داشته‌اند، پس از افشاگریهای اخیر در مجلس عوام انگلستان که نشان می‌دهد مبالغی کلان میان سه تن از وزاری ایرانی تقسیم شده و این پول ظاهراً از همان مبلغ دو میلیون لیره (شش میلیون تومان) منظور در قرارداد ۱۹۱۹ برداشت گردیده، اکنون همگی پریشان خاطر شده‌اند زیرا می‌بینند که طرفداران قرارداد در مجلس از این به بعد در معرض اتهام هستند که آنها نیز پولهایی دریافت کرده‌اند. در عین حال، همین تثبیت شدن اصل قضیه، خود حربه مؤثری در اختیار عناصر ضد قرارداد گذاشته که با آن دولت سپهدار را بکوبند و محرز شدن حرف سابق خود را که می‌گفتند برای عقد قرارداد رشوه‌هایی توزیع شده به رخ او بکشند.

سردار معظم از من پرسید آیا ممکن است خیرگزاری رویتر در یولتن اخبار خود خبری به این مضمون منتشر سازد که بیانیه هامزورث در مجلس عوام^۲ ناشی از سوء تفاهم بوده و از آن وام دو میلیون لیره‌ای که قرار است پس از تصویب شدن قرارداد در اختیار حکومت ایران گذاشته شود دیناری خرج نشده است. سردار معظم اظهار داشت که وی و همکارانش انتشار چنین خبری را از ناحیه رویتر تنها وسیله برای شستن لگه اتهام از دامن خود می‌دانند که اگر در صدور آن تاخیر شود ممکن است شانس تصویب قرارداد در مجلس آتی ایران به کلی از بین برود.

جواب دادم که اگر دولت انگلستان موافق باشد مبلغ کسر شده از وام اصلی را به نحوی جبران کند، شاید بتوان وادارشان کرد که این راه حل را بپذیرند و اعلامیه‌ای از آن نوع که ایشان در نظر دارند، از طریق خیرگزاری رویتر، انتشار دهند.

نسخه‌ای از این تلگراف، در پاکت معمولی، به بغداد فرستاده شد.

با احترامات: تورمن

۱- منظور سردار معظم خراسانی (تیجور تاشی بعدی) است که در این تاریخ از بجنورد به وکالت انتخاب شده بود و در تهران می‌زیست.

۲- بتگریه به سند شماره ۵۸۲ زیر نویس شماره ۱.